



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۴ اسفند ۱۴۰۳

موضوع جزئی: مقام دوم: بررسی منشأ بودن کرامت برای حقوق - دلیل بر حقوق طبیعی - مقدمه اول تا ششم - مصادف با: ۲۳ شعبان ۱۴۴۶

نتیجه - لزوم رعایت حقوق طبیعی در قانون الهی

جلسه: ۲۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد حقوق طبیعی و تعریف و منشأ آن، مطالبی را به صورت بسیار کوتاه عرض کردیم. غرض از بیان این مطالب آن است که در مقام دوم بحث ببینیم آیا کرامت ذاتی انسان می‌تواند منشأ برای برخی از حقوق (حقوق طبیعی) در مورد انسان شود یا نه؟ بعد از مقدماتی که عرض کردیم، اکنون زمان پاسخ به سؤال اصلی در مقام دوم بحث است.

دلیل بر حقوق طبیعی

سؤال این است که دلیل بر حقوق طبیعی چیست؟ ما به چه دلیل می‌گوییم اساساً انسان باید حقوق طبیعی داشته باشد؟ اینکه چه اموری به عنوان حقوق طبیعی مطرح است، به برخی از مصادیق آن اشاره کردیم؛ مثلاً حق حیات، حق آزادی، حق پرسش، حق بهره‌مندی از مواهب طبیعی، حق انتخاب. البته از حیث مصادیق اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی دامنه و دایره حقوق طبیعی را توسعه داده و برخی به حداقل‌ها اکتفا کرده‌اند. صرف نظر از اختلافی که در مورد قلمرو حقوق طبیعی وجود دارد، سؤال این است که حقوق طبیعی فی‌الجمله (هرچند در آن مقدار قدر متیقن و حداقلی)، به چه دلیل برای انسان ثابت است؟ چرا انسان دارای حقوق طبیعی است؟

به طور کلی همانطور که قبلاً اشاره شد دو دیدگاه افراطی و تفریطی نسبت به حقوق طبیعی وجود دارد. در دیدگاه افراطی، حقوق طبیعی برای انسان بما هو انسان ثابت نیست بلکه برخی انسان‌ها از این حقوق بهره‌مند هستند. به عبارت دیگر، انسان بما هو انسان کرامت ذاتی ندارد و لذا حقوق طبیعی هم برای او متصور نیست؛ این به عنوان یک اصل و قاعده محسوب نمی‌شود. اینجا همان نقطه‌ای است که گفتم خلط صورت گرفته و انکار و اثبات بدون ملاحظه آن، یک وضعیت غبارآلود پیدا کرده است. به هر حال یک دیدگاه این است که حقوق طبیعی برای انسان بما هو انسان ثابت نیست؛ بلکه انسان با یک ویژگی‌ها و خصوصیتی از این حقوق بهره‌مند است.

در مقابل هم یک دیدگاه تفریطی داریم که اساساً هیچ فرقی میان انسان و غیر انسان در حقوق نیست؛ حقوق برای همگان یکسان است. برای اینکه راه صحیح را در میانه این دو دیدگاه بدست بیاوریم، به این سؤال باید پاسخ بدهیم که دلیل و مستند بهره‌مندی انسان از حقوق طبیعی فی‌الجمله ولو به نحو موجهه جزئی، چیست.

ما این مطلب را با چند مقدمه می‌خواهیم اثبات کنیم. این مقدمات بسیار مهم است.

مقدمه اول

مقدمه اول عبارت از هدفمندی طبیعت است؛ اینکه به طور کلی طبیعت براساس اراده الهی به صورت هدفمند آفریده شده

است. خداوند متعال عالم طبیعت را با همه موجوداتی که در آن وجود دارد، بی‌هدف نیافریده است. این یک امر روشن و مقدمه‌ای است که چندان نیاز به اثبات ندارد.

مقدمه دوم

مقدمه دوم این است که طبیعت از یک قانون و نظم طراحی شده پیروی می‌کند؛ در طبیعت مجموعه‌ای از نظامات و قوانین عام بر همه موجودات حاکم است و به طور خاص هم در مورد انواع و صنوف موجودات این عالم تحقق دارد. این نظامات به هدفمندی طبیعت کمک می‌کند. ممکن نیست مجموعه‌ای با یک هدف ایجاد شود اما قانون و نظامی متناسب با هدف برای آن وجود نداشته باشد.

مقدمه سوم

مقدمه سوم اینکه هر کسی برخلاف این قانون و نظام رفتار کند، در واقع به آنچه که برای موجودات در این عالم تعبیه شده، تعدی کرده است. وقتی خداوند عالم، دستگاه خلقت و آفرینش را طراحی کرده و قانون و نظامی بر آن حاکم نموده، هرگونه نادیده انگاری و بی‌توجهی به این قانون‌ها و نظامات، در واقع تعدی به خود آن موجودات است. بالاخره ما باید این قوانین را مورد توجه قرار بدهیم.

مقدمه چهارم

مقدمه چهارم این است که انسان در عالم طبیعت و عالم ماده و دستگاه خلقت، موجودی با ویژگی‌های خاص است و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های او که جزء لاینفک زندگی انسان است، بُعد اجتماعی بودن اوست. انسان به طور کلی به عنوان یک موجود اجتماعی شناخته می‌شود که جز در پرتو زندگی اجتماعی نمی‌تواند رشد کند؛ شکوفایی استعدادهای انسان در پرتو این زندگی شکل می‌گیرد.

مقدمه پنجم

مقدمه پنجم اینکه منع انسان از آن قوانین و نظامات طبیعی حاکم بر همه موجودات و نیز انسان به عنوان برترین موجود، جایز نیست؛ بالاخره انسان هم به عنوان یک موجودی که در این عالم زندگی می‌کند، الزامات و قوانین و نظاماتی بر زندگی او حاکم است و هر گونه ممنوعیت یا محدودیت نسبت به او جایز نیست.

مقدمه ششم

مقدمه ششم که قبلاً به آن اشاره کردیم، این است که به طور کلی استعدادهای انسانی از ناحیه خالق و آفریننده او در انسان به ودیعه گذاشته شده یا نهاده شده تا انسان رشد کند. همان جمله‌ای که از شهید مطهری نقل کردیم که هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی شمرده می‌شود؛ یک سند طبیعی برای آن استعداد است. این واقعیتی است که وقتی عقل به انسان عطا می‌شود، وقتی اراده و اختیار به او عنایت می‌شود، وقتی او را با عواطف و احساسات می‌آفرینند، این استعدادها در واقع همه گواه و سند بر حقوق انسان است. یعنی مثلاً کسی که عقل دارد و استعداد این را دارد که درس بخواند و عالم شود و مجهولات را کشف کند، طبیعتاً حق تعلم برای او وجود دارد. اگر این استعداد در او نبود، حق تعلم هم نداشت.

نتیجه

بنابراین انسان اگر صاحب عقل و اراده و اختیار و عواطف و احساسات است، پس حق‌گزينش دارد، حق تعلم دارد؛ این حق را دارد که زندگی کند، حق دارد از مواهب طبیعی بهره‌بردارد؛ حق طبیعی انسان‌ها زاینده ویژگی‌ها و استعدادهایی است که

خداوند در وجود او قرار داده است.

پس اگر ما ادعا می‌کنیم که انسان دارای حقوق طبیعی است، این حقوق طبیعی با دلیل و برهان قابل اثبات است. مقدماتی که به صورت خیلی خلاصه و فشرده عرض کردم، به چنین نتیجه‌ای منتهی می‌شود. این مقدمات قابل اشکال و خدشه نیست. لذا ما معتقدیم انسان با توجه به این استعدادهای خدادادی، از یک سری حقوق با عنوان حقوق انسانی بهره‌مند است که غیر از انسان هیچ یک از موجودات از این حقوق بهره‌مند نیستند. ممکن است شما بگویید انسان حق حیات دارد، حیوان هم حق حیات دارد، گیاهان و نباتات هم حق حیات دارند؛ ولی حیات انسانی کجا! حیات حیوانی کجا! حیات نباتی کجا! بله، اینها در اصل حیات با هم اشتراک دارند، ولی نوع حیات انسانی با حیات نباتی کاملاً متفاوت است. نمی‌توانیم بگوییم انسان فقط در حد حیات نباتی این حق را دارد.

نکته مهم که شهید مطهری هم به آن اشاره کرده، این است که راه تشخیص حقوق طبیعی انسان هم خود دستگاه آفرینش است؛ یعنی انسان با مراجعه به دستگاه آفرینش و خلقت، با مراجعه به طبیعت، این را به وضوح درمی‌یابد که انسان دارای این حقوق است. اینکه دستگاه خلقت این سند طلبکاری در وجود انسان قرار داده، اما در وجود گوسفند قرار نداده است؛ حق تفکر و حق انتخاب، اینها نمونه‌هایی از حقوقی است که انسان‌ها دارند.

بنابراین ما می‌توانیم اصل حقوق طبیعی را در مورد انسان اثبات کنیم.

لزوم رعایت حقوق طبیعی در قانون الهی

مطلب دیگری که لازم است ذکر کنیم، لزوم رعایت یا ملاحظه حقوق طبیعی در قانون الهی است. اینها همه بحث‌های کلیدی است. بالاخره وقتی انسان کرامت ذاتی دارد، حتماً از یک سری حقوق طبیعی غیرقابل سلب هم برخوردار است و هیچ کسی نمی‌تواند آنها را سلب کند. ولی چرا ما می‌گوییم در قانون الهی باید حقوق طبیعی انسان رعایت شود؟ به تعبیر دیگر رابطه بین حقوق طبیعی و قانون الهی یا حقوق الهی چیست؟ من ناچارم خیلی خلاصه و گذرا این مطلب را بیان کنم.

معنای حقوق طبیعی معلوم است؛ معنای قانون الهی هم معلوم است؛ قانون الهی، مقرراتی است که خداوند متعال به عنوان قانون‌گذار اصلی برای هدایت تشریعی انسان جعل کرده و از انسان خواسته به آنها عمل کند، این شامل مجموعه‌ای از قوانین الزامی و غیرالزامی است، به ضمیمه برخی توصیه‌ها یا الزامات اخلاقی؛ آن توصیه‌ها و الزامات اخلاقی هم رنگ قانون الهی دارد، همه توصیه‌های اخلاقی قرآن و سنت به عنوان قانون اخلاقی شرعی شناخته می‌شوند؛ این قانون اخلاقی در اصول با ادراکات فطری انسان اشتراک دارند. به هر حال معنای قانون الهی و معنای حقوق طبیعی معلوم است. عمده این است که ببینیم آیا خداوند متعال باید حقوق طبیعی را در قوانین خودش رعایت کند یا نه؟

ما معتقدیم قوانین الهی برترین قوانین در عالم است؛ قطعاً قانون الهی بر قانون بشری ترجیح دارد. وجه آن هم واضح است؛ بشر وقتی می‌خواهد قانون وضع کند، به جهت اینکه اشراف و احاطه‌ای به وضع انسان ندارد، به بواطن انسان و به پیچیدگی‌های انسان آشنا نیست، طبیعتاً نمی‌تواند یک قانون جامع و با ملاحظه نیازهای واقعی انسان و محدودیت‌های او وضع کند. اما خداوند متعال به عنوان خالق انسان، اشراف کامل بر طبیعت و آفرینش انسان دارد؛ نیازهای او را می‌داند، استعدادهای طبیعی او را می‌داند و از آنجا که هدف از خلقت انسان هم شکوفا کردن آن استعدادها در متن اجتماع و زندگی در این عالم ماده و

طبیعت است. قهراً وقتی خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد برای هدایت تشریحی انسان مقرراتی را وضع کند، لزوماً استعدادها و توانایی‌های انسان را ملاحظه می‌کند. نمی‌شود خداوند یک قانونی جعل کند اما با حقوق طبیعی انسان سازگار نباشد. اینجا سؤال نکنید که پس مجازات‌هایی مثل قصاص چه می‌شود؛ عرض کردم که آنها سؤالاتی است پیرامون این پیکربندی که ما باید بعداً به آنها جواب بدهیم. ما فعلاً به حسب قاعده و اصل عرض می‌کنیم که وقتی خداوند تبارک و تعالی به عنوان مقنن در صدد وضع قانون برای بشر با این توانایی‌ها و این استعدادها برمی‌آید، نمی‌تواند حق طبیعی زاییده استعداد طبیعی که خودش قرار داده را نادیده بگیرد. اگر ما با مراجعه به دستگاه خلقت و آفرینش کشف می‌کنیم که انسان با قوه عقل آفریده شده، با اراده و اختیار آفریده شده، حق‌گزينش دارد، لذا معنا ندارد که خدا قانونی بگذارد و در عقل را تخته کند. خداوند تبارک و تعالی خواسته انسان یک موجودی غیر از فرشته‌ها و ملائک باشد، به این معنا که مجبول بر خیر نباشد، فرشتگان مجبور بر خیر نیستند، مجبول بر خیر هستند؛ جیل فرشتگان این چنین است. اگر خداوند می‌خواست انسان هم این چنین باشد، او را دارای اراده و اختیار نمی‌آفرید و حق انتخاب به او نمی‌داد. وقتی او را با این قوا و با این استعدادها تکريم کرده، نمی‌تواند قانون خودش را برخلاف جهت این استعدادها قرار بدهد. این هم یک امر روشن است؛ چرا برخی تلاش می‌کنند که قوانین الهی را برخلاف استعدادهای انسانی و فطری قرار بدهند؟ ما بارها گفته‌ایم که فلسفه ارسال رسل و انزال کتب و تشریح، این است که این راهنمایان بیرونی، انسان را متوجه به فطرت و باطن خود کنند و استعدادهایی که خدا در او قرار داده مددکار او باشند. بنابراین اینها فقط بیدارگر و مذکر هستند؛ هماهنگی بین هدف تشریح با هدف تکوین، یک امری است که می‌تواند به ما خیلی کمک کند در اینکه بگوییم نمی‌تواند قانون الهی بدون ملاحظه این حقوق طبیعی باشد.

عرض کردم من فعلاً با مصادیق حقوق طبیعی کار ندارم، بلکه فی‌الجمله می‌خواهیم آن را اثبات کنیم. ممکن است در برخی از مصادیق حقوق طبیعی اختلاف نظر باشد؛ ما فی‌الجمله این مطلب را بررسی می‌کنیم که نمی‌تواند قوانین دینی و الهی بدون ملاحظه این حقوق طبیعی باشد. این حقوق طبیعی در واقع ریشه فطری دارد؛ یعنی حقوقی است که فطرت انسان هم به آن حکم می‌کند.

بحث جلسه آینده

یکی دو نکته دیگر باقی مانده که ما باید آن را عرض کنیم و بعد جمع‌بندی داشته باشیم که کرامت ذاتی یک حقوق خاصی را برای انسان به دنبال دارد. ما به برخی مصادیق آن اشاره می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»